

بررسی تاریخ سینمای ایران در دهه شصت نشان می‌دهد استقبال مخاطبان از کمدی‌های فریخته‌تر و بامعناتر، به مراتب از آثار مبتذل و سخیف خیلی بیشتر بوده؛ اما از دهه هشتاد به بعد، هر چه به سال‌های اخیر نزدیک‌تر شدیم، کیفیت کمدی‌های سینمای ایران افت کرد.

فیلم‌های کمدی ما بیشتر طنز گفتاری هستند تا طنز موقعیت؛ ما فیلم‌های کمدی‌مان بیشتر گفتار محور هستند و انگار تعدادی جوک را کنار هم چیده‌ایم و با یادآوری همان‌ها، خنده‌مان می‌گیرد. فیلم‌سازان به دلیل اینکه این توانایی را ندارند تا طنز موقعیت ایجاد کنند، سعی می‌کنند گفتارها را غلیظ‌تر کنند و این غلظت در شوخی‌ها، فیلم‌ها به سمت هزل می‌برد و آن را از ژانر خانوادگی خارج کرده و در نهایت سطح سلیقه مخاطب را تنزل می‌بخشد. وقتی مخاطبان به دیدن این سطح عادت می‌کنند تقاضای‌شان هم به همین گونه تنظیم می‌شود و در نهایت تولیدکنندگان نیز فقط همین تقاضاها را پاسخ می‌دهند.

البته وجود این مسائل به ساز و کارهای سیاست‌گذاری سینمایی هم مرتبط است. حمایت از فیلم‌های پر فروش یا اقبال سینماداران به این نوع فیلم‌ها که به کسب و کار آن‌ها رونق می‌بخشد از جمله دلایلی است که به رشد فیلم‌های کمدی فارغ

از سطح معنا و دغدغه‌مندی آن دامن می‌زند. سینماداران بیش از این که دغدغه فرهنگی داشته باشند دغدغه‌های اقتصادی دارند و از فیلم‌هایی که به هر دلیل باعث رونق گیشه و شلوغی سالن‌های سینما می‌شود استقبال می‌کنند. بر همین مبنا فیلم‌هایی از این دست از شرایط بهتر و بیشتری در اکران برخوردار شده و انگیزه مالی فیلم‌سازان و بازیگران هم به این مسئله دامن زده و حجم تولیدات آثاری از این دست بیشتر می‌شود.

از طرف دیگر سینماگرانی که معیشت‌شان دچار موانع و بحران‌هایی جدی است، ترجیح می‌دهند به هر قیمتی فیلم‌های پر فروش بسازند. این نکته را هم نباید فراموش کرد که گاهی ممیزی سلیقه‌ای به کار لطمه می‌زند. اگر دایره سانسور بدون دلیل قابل استناد، تنگ باشد، میدان سطحی شدن وسیع می‌شود. شکل یا شیوه ممیزی در دوره‌هایی کمی دستخوش تغییرات شده است و باعث شده برخی فیلم‌ها مجبور بگیرند که ممکن است اکنون دیگر نتوانند بگیرند یا برخی فیلم‌ها مجوز نگرفته‌اند و ممکن است حالا به راحتی مجوز بگیرند.

مثلاً در شرایط کنونی احتمالاً فیلم‌هایی مثل «مارمولک» یا «اجاره نشین‌ها» دیگر محال است که ساخته شوند. یکی از دلایل آن تغییرات مدیریتی سریع در حوزه سینما است. مدیران تازه‌وارد یا کمتر آشنا به سینما، حساسیت‌های بیشتری نسبت به مضامین فیلم‌های کمدی پیدا می‌کنند و خط قرمزها را پررنگ‌تر می‌کنند؛ همین باعث می‌شود که برخی فیلم‌سازان چون نمی‌توانند با مضامین مختلف شوخی کنند فقط به دنبال موضوعات مبتذل بپیوهند و بساز بفروشی در سینما بروند. این امر باعث می‌شود که متأسفانه برخی از این آثار تنها با لودگی و اتکا به لحظات نامتعارف و دیالوگ‌های فیلم‌های پیش از انقلاب اسلامی سعی می‌کنند مخاطب را به سینما کشانند و بخندانند.

وودی آلن می‌گوید: فیلم کمدی به معنای دلچسب‌بازی نیست و بازیگران این گونه فیلم‌ها، مجاز به استفاده از لودگی برای خنداندن تماشاگر نیستند. در حالی که امروزه مخاطبان تلویزیون و سینما از دیدن جُنگ‌ها و برنامه‌های شاد بی‌بهره‌اند، سازندگان فیلم‌های کمدی با استفاده از اصول خنداندن تماشاگر در جنگ‌های شادی و حتی سیرک، سعی در خنداندن تماشاگرانی که از پرده سینما فیلم را تماشا

می‌کنند، دارند. کمدی، نگاه انتقادی تیز و برنده نویسنده و کارگردان به جامعه است. کمدی زبان یک ملت با روایت کمیک است. در کدام یک از این آثار پر فروش می‌توان چنین حس و حالی را تجربه کرد؟ معمولاً در این آثار به محض اینکه مخاطب از سالن خارج می‌شود فیلم را به‌طور کلی فراموش می‌کند؛ حتی اگر در همان لحظه‌ی خروج از او سؤال شود نمی‌داند داستان اصلی فیلم چه بود. ابتذال حتی انقضای چند ساعته هم ندارد. در حال حاضر بیشتر از اینکه ژانر کمدی وجود داشته باشد شبه کمدی‌هایی در ژانر بساز و بفروشی ساخته می‌شود. در کل، سینمای ایران شلخته و بی‌چارچوب است به این معنا که بر خلاف سینمای دیگر کشورها، خالی از معنای ژانر است. در تعریف کلی جهانی، ژانرهای مختلفی باز تعریف شده‌اند و در این تعریف ویژگی‌هایی برای هر ژانر آمده که فیلم‌های ایرانی را به سختی می‌توان در این چارچوب‌ها گنجانند و هر فیلمی را به ژانری نسبت داد. سینمای ایران عاری از فیلم‌های تخیلی و فانتزی و اکشن و حتی انیمیشن درست و حسابی (به جز چند مورد) است؛ به یقین اگر سینمای اکشن و فانتزی در خور توجهی داشتیم، فروش فیلم‌ها محدود به آثار کمدی نمی‌شد، اما خب در حال حاضر تنها ژانری که نیاز به جلوه ویژه خاصی ندارد، همین شکل کمدی‌ای است که خوب هم می‌فروشد؛ پس چرا به سری که درد نمی‌کند دستمال ببندیم؟

اگر اراده تهیه‌کننده‌ها و کارگردانان این قدر معطوف به فروش بیشتر نباشد و آثار شلخته و بی‌چارچوب باز تولید نکنند و کمی به ماهیت هنر ببیندند و رسالتی فرهنگی برای خود در نظر بگیرند، کم‌کم در بچه‌های تازه باز خواهند شد. این به معنای رفتن به سمت سینمای صرفاً هنری و آونگارد نیست بلکه پیشنهادی است برای حفظ حداقل‌ها در زمانه‌ای که هنر در آن روز به روز رو به فراموشی است.

اگر همین روند که کمدی‌های سطحی و سخیف، سینمای ایران را به خودشان وابسته کرده‌اند ادامه یابد، باید منتظر سقوط صنعت فیلم‌سازی در ایران بود و آمارسازی و حفظ ظاهر نمی‌تواند راه نجات باشد. کسانی که این نوع فیلم‌ها را می‌سازند، جز سود مادی به چیز دیگری فکر نمی‌کنند و برایشان اهمیتی ندارد که ادامه این روند ممکن است کلیت صنعت سینمای ایران را نابود کند. این دست فیلم‌سازان ترجیح می‌دهند که سطح فیلم‌سازی کل کشور را پایین نگه دارند تا سقف استانداردها در دسترس‌شان باشد.

برای برهم‌زدن قاعده این وضع، تنها راه ممکن این است که نهادهای بالادستی و سازمان‌هایی که «اولویت فرهنگی» در دستور کارشان قرار دارد، وارد میدان شوند. سال‌هاست که چنین نهادهایی فعالیت‌های‌شان را در ساخت آثاری خاص و با موضوعات ارزشی منحصر کرده و در پی تولید سرگرمی‌های سینمایی نرفته‌اند. این موضوع اولاً باعث شده که فیلم‌های ارزشی انگ سفارشی بودن بخورند و ثانیاً سرگرمی‌سازی در سینمای ایران یکسره به دست افرادی بی‌افتد که بخش قابل توجهی از آن‌ها از استانداردهای لازم برای کار فرهنگی برخوردار نیستند. مؤسسات و سازمان‌هایی مثل اوج، حوزه هنری و بنیاد سینمایی فارابی در چند سال اخیر تقریباً میدان کمدی را تماماً به دیگران واگذار کرده‌اند و در نتیجه سینمای ایران به «من سالدوور نیستم»، «وای آمپول» و «دم‌سرخ‌ها» رسیده است. ورود این نوع نهادها به عرصه سرگرمی‌سازی سینمایی، حتی می‌توانست تنوع ژانر را هم برای سینمای ایران ایجاد کند و مخاطبان بیشتری را پای گیشه‌ها بکشاند. ژانرهایی مثل اکشن، معمایی، وحشت و حتی ملودرام که به‌طور مشخص بخش‌های پول‌ساز و تجاری سینما در همه جای دنیا هستند، امروز در سینمای ایران کاملاً مهجور مانده‌اند و فرمول چند صحنه رقص به اضافه شلوارک پوشیدن تعدادی هنرپیشه مرد و مقداری متلک‌های بودار و بی‌دبانه، نهایت استعدادی است که سینمای ایران برای تولید فیلم‌های پر فروش به خرج می‌دهد و این را استقلال از بخش دولتی و ایستادن سینما روی پای خودش نام می‌نهد؛ در حالی که همین هم نیست و بررسی‌ها نشان می‌دهند همچنان، دخل و خرج سینمای ایران با هم جور در نمی‌آید.

